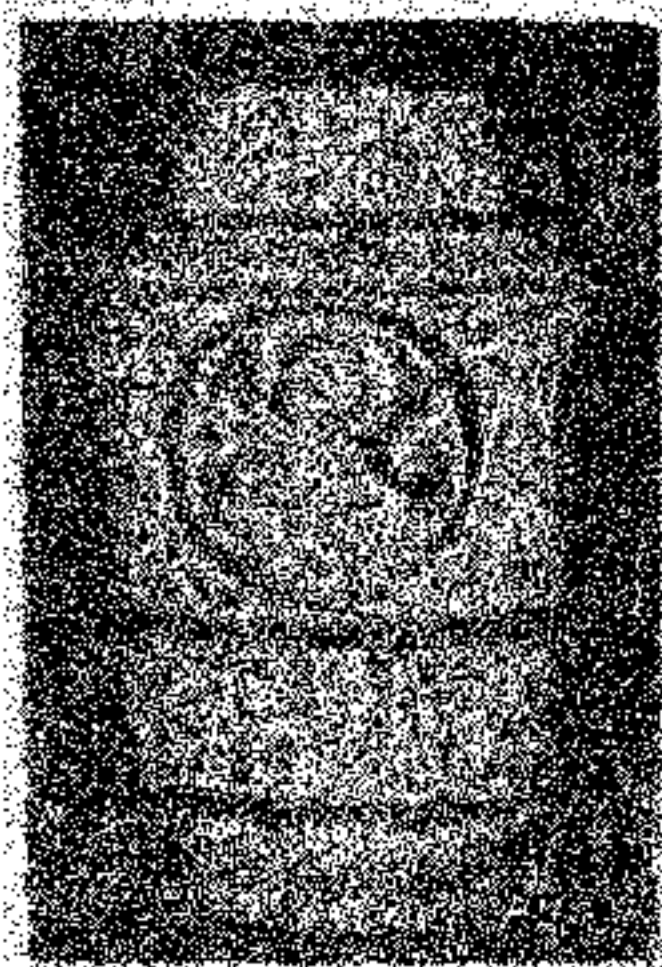


اسلام بوده ، اما در روزگار باستان ، اغلب ملل دنیا ( پیش از اسلام ) همین روش را داشتند .

مثلا اهالی آتن که جزء طبقات خاصه یونان بودند کار معینی انجام نمیدادند ، و کار مهمشان سیاست بازی ، حضور و شرکت در اجتماعات رسمی ، جشن ها و قدم زدن و گردش در باغهای عمومی آتن و شنیدن سخنرانی های فلسفی و سیاسی بود ، و معاششان از مقرری ها و جایزه ها و مستمری هائی میگذشت که دولت یونان بآنان میداد ، و دولت هم از راه مالیات و یا غنیمتهای جنگی پرداخت آن هزینه ها را تأمین مینمود و بطور کلی مردم سایر شهر های بزرگ نیز همینطور زندگی میکردند . بر عکس در جامعه اسلامی که بواسطه سخاوتمندی طبیعی عرب دسته ای از اهالی هر شهر کوچک و یا بزرگ و حتی ده نشینان و ایلات مسلمان ، از راه سخاوتمندی دیگران گذران داشتند و پیش از اسلام نیز عربها بهمان رویه زندگی میکردند . رئیس قبیله بجنگ میرفت و غنیمت و اسیر میآورد و به بزرگان قبیله میداد ، و آنها هم میان افراد و اتباع خویش تقسیم می نمودند ، و از آن رو گفته اند که عربها مردمی بغماگر و بخشنده اند . ( نهابون و هابون ) و یکی از ممیزات عرب آنکه اندوختن پول را تنگ میشمرد .



کوزه نمایی ساخت شهری

اما اینکه چرا از میان تمام صفات پسندیده عرب فقط این یک صفت ( سخاوتمندی ) با تمدن اسلام همزیست شد و از میان نرفت دلیلش آنست که خلفاء برای بقای سلطنت خویش و جلب مردم با نفوذ ، سخاوتمندی را لازم میدیدند ، و همینکه عباسیان بسلطنت رسیدند ، اهمیت آنرا درک کردند و بر جود و سخا افزایش دادند ، زیرا اگر غیر از آن میکردند مردمی که از راه سخاوتمندی گذران داشتند ، بر آنها میشودیدند و کارشان

را میساختند .

در زمان خلفای راشدین صحابه ( حضرت ) رسول اندوختن مال را جایز نمی دانستند ، و شاید مطابق عادت و معمول عربها از آن کار ابراء میگردند ، و شاید هم برای حدیثی بود که از پیغمبر ( اکرم ) روایت میشد که فرمودند ، چهل ناشصت بدنیست و ایوای بر آنانی که صدها دارند . خلفای راشدین پول در بیت المال ذخیره نمیگردند ، مسلمانان بجنک و فتوحات مشغول بودند . شور دین در سر داشتند ، با خلوص و ایمان راه خدا را میپیمودند و اعتنائی بدنیان نمیگردند ، و از آن گذشته مالیات آنقدر زیاد نبود که چیزی پس انداز شود . اما بنی امیه برای جلب رضایت رجال دولتی و لشکریان بر حقوقها و مستمریها افزودند . و از هر جا و هر کس پول گرفتند و فرزندان صحابه و بزرگان قریش را با پول و ملک و مال مشغول داشتند ، آنها هم که در آمد خود را بسیار دیدند قصر ساختند و کنیز و غلام خریدند . به شاعران و ندیمان و حاشیه نشینان انعام و جایزه دادند ، و اموال دولتی از همان راهی که گرفته می شد از همان راه بکیسه مردم بر میگشت .

عبیدالله بن عباس ، عبدالله بن جعفر ، سعید بن عاص و سایر بزرگ زادگان قریش بهمین طریق زندگی میگردند . سالها یکی دوباره از مدینه بدمشق نزد معاویه و یزید میآمدند . پولهای زیادی از آنان میگرفتند و بمدینه باز میگشتند و میان مردم مدینه بخش مینمودند . خلفاء هم این را میدانستند و آنچه با آنان میدادند پای مردم مدینه حساب میگردند . نه تنها مردان ( بزرگ زادگان ) این رویه را داشتند بلکه بانو های محترمه نیز بهمین طریق زندگی میگردند . مثلاً ( حضرت ) سکینه دختر ( حضرت ) امام حسین و عایشه دختر طلحه و سایر خانمهای محترمه قریش گاه و بیگاه نزد خلیفه میآمدند ، از خلیفه پول می گرفتند و بمدینه باز میگشتند و آن پول را میان شاعران و مداحان و وزیرستان خود تقسیم میگردند . مثلاً گاه میشد که عایشه صد هزار درهم میگرفت و آن صد هزار درهم را بیرون شهر مدینه میان صد نفر تقسیم میکرد و خودش دست خالی بشهر میآمد . تا آنجا که بیشتر این بزرگ زادگان بواسطه همین بذل و بخششها غالباً وام دار میشدند و نادار میگردند .

عباسیان هم آن روش را ادامه دادند و چون در زمان آنان پول زیاد تر شد ، بذل و بخشش هم بهمان درجه افزایش یافت و میان طبقات مختلف رواج گرفت . مثلاً (حضرت) امام موسی کاظم از مدینه به بغداد نزد مهدی خلیفه میآمد ، خلیفه مقدار زیادی پول بآن حضرت می داد ، و آن (بزرگوار) پولها را در کیسه ها ریخته میان اهل مدینه تقسیم میفرمود . خلفاء نه تنها به بزرگ زادگان قریش بذل و بخشش میکردند بلکه بعاملان و کاتبان و سازندگان و شاعران و ندیمان نیز پولهای فراوان میدادند ، و آنها هم چیزی نزد خود نگاه نداشته به دیگران می بخشیدند ، و چه بسا که پول مرحمتی خلیفه را در بار گاه خود خلیفه میان ملازمان خلیفه تقسیم میکردند تا آنانرا باسانی نزد خلیفه ببرند .

توده مردم را با  
مهمانی خشنود  
میساختند

خلفاء و امراء سخاوتمندی را لازمه بقای خود میدانستند و توده مردم را بسا ساده ترین راه راضی میساختند ، باینقسم که آنها را با عیافت راضی نگاه میداشتند ،

خوانها میگستردند و هزاران نفر را شب و روز شام و نهار میدادند . از زمان خلفای راشدین این رسم معمول بود چه عرب ضیافت را دوست میدارد ، پس از اسلام نیز این عادت باقی ماند و توسعه یافت ، زیرا برای جلب افراد قبایل ضیافت آنان بسیار سودمند بود تا آنجا که توی کوچه و بازار خوان عموسی میگستردند ، عیدالله بن عباس نخستین مرد کریمی است که سرکوی و برزن خوان گسترد و توده مردم را خوراک داد . بسیاری از مردمان سخاوتمند اسلام این رویه را داشتند و همه نوع بذل و بخشش میکردند چنانکه شرح گذشت .

والیان با تدبیر اموی نیز از این راه مردم داری میکردند و سرکویچه ها خوان میگستردند . حجاج در شب های رمضان هر شب هزار خوان و در سایر روزها روزی پانصد خوان سر راه مردم میگسترد و بر هر خوانی ده نفر مینشاند ، در این خوان ده نفری ، ده قاب شیرین پلو و ده ماهی تازه بریان بود ، خود حجاج در تخت روانی می نشست و با تخت روان در اطراف خوانها حرکت نموده و غذاها را رسیدگی میکرد . روزی موقع بازدید خوانها قاب پلوی را دید که شکر نداشت ، فوری

دستور داد شکر بیاورند اما خوراك بز قدری دیر کرد و تا شکر رسید مهمان لمورا بی شکر خورده بود ، حجاج همان جا خوراك بز را دو بست تا زیانه زد . مأمورین زیر دست حجاج در سایر شهرها نیز چنان میکردند و بعضی از آنها روزی دوبار ( شام و ناهار) بهامه مردم غذا میدادند . یوسف بن عمروالی هشام بن عبدالملك روزی پانصد خوان عمومی میگسترده ، یزید بن هبیره روزی هزار خوان عمومی میگسترده سایر امراء و بزرگان اسلام همین روش را تعقیب میکردند و همه روزه عده زیادی از طبقات خاص و عام بر سر خوان عمومی ابن طولون ( در مصر ) غذا میخورده . بعضی ها هم بدون اینکه خوان بگسترند مردم را غذا میدادند . مثلا لؤلؤ حاجب خلفای فاطمی مصر روزی دوازده هزار نان با مقداری گوشت و غیره بمردم میداد و در روزهای رمضان این مقدار دو برابر میگشت .

علاوه بر اطعام عمومی از راه صدقه دادن مردم را راضی میساختند و هر يك از خلفاء و امراء و وزراء هر روز مبلغی بعنوان صدقه میان مردم بخش میکردند ( در جلد دوم شرحش گفته شد ) بسیاری از آنان برای رضای خدا صدقه میدادند و بعضی هم از روی جوانمردی باین عمل مبادرت میکردند .

اطعام مردم باین نحو از ابتکارات مسلمانان نیست بلکه از روزگار باستان معمول بوده است . توده مردم شهر روم بیشتر از راه اطعام عمومی میزیستند و دولتیان همه روزه مقداری آرد و گوشت میان مردم شهر تقسیم میکردند . بعضی از پادشاهان ایران روزانه پانصد خوان برای مردم میگسترده و بر هر خوانی نیم گوسفند بریان ، ده گرده نان ، مقداری حلوا یا عسل و کاسه های پر از شیر یا شراب و ظرفهایی پر از ماهی بریان مینهادند . مسلمانان در این قسمت از آداب و رسوم اجتماعی مانند بسیاری از قسمتهای دیگر با ایرانیان اقتداء نمودند .

خلفاء برای راضی نگه داشتن خواص ( غیر از کارمندان دولتی ) گاه بگناه پول و ملك و خلعت برایشان میفرستادند و با اینکه مقرری بآن ها میدادند . ( شرحش گذشت ) ولی مردم آزاده از خلفاء دوری میجوستند و انعام و جایزه آنها را نمیپذیرفتند و البته بیشتر این قبیل اشخاص از صحرا نشینان بودند ، یعنی اشخاصیکه دچار تجملات

شهری نشده بودند .

پس از بدبختی برهمنیان این احساس ( دوری از دستگانه های دولتی ) شدت یافت و مردم باین عقیده شدند که پول و مال دولتی باعث جوانمرگی و پراکندگی میگردد . میگویند مرد عرب صحرا نشینی بواسطه فقر و تنگدستی مسورد ملامت زنش واقع گردید و شب و روز از وی سرزنش میدید که چرا بدستگاه خلافت نزدیک نمیشود و مانند دیگران خاندان تازه نمیسازد ، و زر و زیور برای زن و بچه اش تهیه نمیکند و ملک نمیخورد . عرب صحرا نشین خطاب بسزن خود که از قبایله بااهله بوده این اشعار را میگوید :

ترجمه :

« باهلیه ( زن آن مرد صحرا گرد ) مرا ملامت میکند که چرا از بزرگان ، دوزی میجویم و برای خود ثروت تهیه نمیکنم ، آن زن اطراف خود زنانی را میبیند ، که در مال و ثروت غوطه ورنند و گردن بندهای زرین و سیمین بگردن دارند ، آیا او ، میپسندد که عاقبت من مانند عاقبت سوم جعفر و یحیی برهمنی باشد و امیر مؤمنان ، آنطور با من رفتار کند ، من میبینم که این جاه و مال در دهان شیر نهفته است ، پس ای همسر عزیز بگذار من در فقر و فاقه بمانم و با خاطری آسوده مرگم را استقبال کنم . »  
« و دچاریم و هراس نباشم . »

فقیران و پرهیزکاران صدر اسلام و اوایل خلافت بنی امیه بخشش و دین انعام و جایزه خلفاء را نوعی رشوه میشمردند و از قبول آن اکراه داشتند ، اما همینکه مرز شیرین آن را چشیدند با منت پذیرفتند و از قبول آن افتخار و مباهات کردند . چنانکه ذوالرمله میگوید :

ترجمه شعر :

« پولبرائی را که من بدست آورده ام ارث کسان من نیست ، دیه هم نیست ، از راه حرام هم نگرفته ام ، بلکه خدمت بزرگان رسیده ام و از آنان دریافت داشته ام ، کم کم همان فقیران و پرهیزکاران خود را به بزرگان نزدیک ساختند و از آنان پول

وملك و مال تمنی کردند ، بعضی هابنام صله پاره ای با سم جایزه ، عده ای بطور مقررری از آنان پول میگرفتند و دسته اخیر ( مستمری خواران ) بیشتر از مستمندان و یتیمان و بیوه زنان بودند ، بعضی اوقات خلیفه یا امیر برای مصلحت روزگار یا هر چه بر و ساری احزاب و قبایل ماهانه و مقررری میدادند و برای فرزندان انصار و مهاجرین و علویان و طالیبان و خاندان قریش و اعراب یمن و غیره مستمری تعیین میکردند .

علی بن عیسی وزیر مقتدر عباسی بطالیبان و عباسیان و فرزندان انصار مقررری میداد و ابن فرات ( وزیر ) برای فقیهان و عالمان و مردم خانواده ماهانه ای تعیین کرده بود که مرتباً ( از پنج تا صد دینار در ماه ) پرداخت میشد . کافور اخشیدی فرمانروای مصر اعتبار مخصوصی برای مخالفان خلفای عباسی تعیین کرده بود و هر کس از خلیفه بغداد میرنجید و پیش کافور میآمد از آن اعتبار بهره مند میگشت .

خلفاء هم بنام مصالح عمومی همه نوع بذل و بخشش میکردند و صله شاعران را از بیت المال بنام مصالح عمومی میپرداختند و اگر مورد انتقاد واقع میشدند خرده گیران راهم راضی میساختند و یا در مقابل نفوذ دینی آنان ساکت میماندند ، همانطور که مهدی و هرون در مقابل انتقادات سفیان ثوری بواسطه نفوذ دینی او ساکت ماندند .

طرز استفاده و جیره خواری زیر دستان از بزرگان ( در دوره تمدن اسلام ) ذکر شد اینک استفاده بزرگان از زیر دستان را شرح میدهیم این بذل و بخشش هم نوعی

استفاده بزرگان  
از زیر دستان

از سخاوتمندی محسوب میشد با این فرق که بخشش بزرگان را صله و جایزه و تقدیمی زیر دستان را هدیه میخواندند . هدیه دادن در آن زمان بخصوص در دوره عباسیان بسیار شایع بود و همینکه فرماندار تازه ای وارد شهری میشد اهالی آن شهر کنیز و غلام و رخت و لباس و پول و گاو و شتر و استر باو هدیه میدادند ، فرماندار هم مقداری از آن هدیه ها را برای وزیر و یا خلیفه میفرستاد و اگر مدت فرمانداری او طول میکشید این هدیه ها بطور مستمری ( سالانه ) فرستاده میشد و اگر هدیه های سالانه نمیرسید فرماندار متهم بد بشمار میآمد ( مثل اینکه ما هم در همان دوره هستیم . مترجم )

پس سخاوتمندی باشکال و اسامی مختلف در میان تمام طبقات آن ایام معمول بود و مقدار و کیفیت آن تغییر میکرد. در اوایل امویان شتر و گاو و گوسفند هدیه میدادند و خلیفه گاو نر و گاو ماده و ساربان و یاکنیز و اسب و یا پول نقد و جنس بخشش میکرد. در اواسط دولت بنی امیه جامعه و پارچه و کنیز و امثال آن بر پول نقد اضافه شد و در زمان عباسیان بخشش پول زرد و جواهرات و ملک و کاخ و پارچه های ابریشمی معمول گشت.

### تملق گوئی و

### چاپلوسی و حيله گری

(بدبختانه) اکنون هم تملق گوئی و چاپلوسی در میان اعراب مسلمان و غیر مسلمان طبیعت دوم شده و تا سرحد کمال رسوخ یافته است. بعضی از علمای علم اجتماع معتقدند که این خونی طبیعی آنان میباشد، در صورتی که چنان نیست و اعراب تدریجاً باین خصالت ناپسند خو گرفتند. عرب در ابتداء آزاد فکر بوده و استقلال و عزت نفس داشته است، و چنانکه ملاحظه شد تا پایان دوره خلافت راشدین همانطور بودند، ولی چون بنی امیه برای پیشرفت کار خود بمکار و حيله و سحت گیری مشغول شدند، رفته رفته افکار مردم مفید گشت و به تملق گوئی و حيله گری آشنا شدند، خلفاء و بزرگان قوم نیز بنام (بردباری - حلام) همان رویه را پیش گرفتند و با مردم به تقاب و حيله و تملق رفتار کردند.

معاویه بن ابی سفیان در این قسمت (حلام دروغی) از همه مشهور تر و از دیگران پیشقدم تر میباشد. و در جلد چهارم این کتاب تقسیم که چگونه معاویه ناسزا و انتقاد اهل بیت و رؤسای احزاب را در باره خودش و دولتش میشنید و ساکت مینماید و چه بسا که بخبر ده گیران نیکوئی میکرد. یا اینکه دشنام دهنده را ندان و گول میخواند چنانکه با شعبه بن غریب همانقسم رفتار کرد.

موقعی معاویه در خانه کعبه شعبه بن غریب را دید و کسی را نزد وی فرستاده احتضارش کرد، فرستاده معاویه بشعبه گفت: امیر مؤمنان تو را می خواهد، شعبه گفت: مدتی است امیر مؤمنان (مقصود وی حضرت علی علیه السلام بوده است) شهید شده است آنگاه نزد معاویه رفت و بعنوان خلافت بوی سلام نکرد. معاویه گفت:

آنزمینی که در تیمار داشتی چه کردی؟ شعبه گفت: هنوز هست، از محصول آن برهنه را میپوشانم و به همسایگان کمک میدهم، معاویه گفت: آنرا میفروشی، شعبه گفت: آری، معاویه پرسید چند؟ شعبه گفت: شصت هزار دینار و اگر بمحصول قبیله آفت نرسیده بود آنرا به هیچ قیمتی نمیفروختم، معاویه گفت: در هر صورت قیمتش را گران گفתי، شعبه گفت: اگر این زمین متعلق بیاران خودت بود، آنرا بششصد هزار دینار میخریدی و اهمیت نمیدادی ولی چون مال من است، اینطور میگوئی، معاویه گفت: حال که بهای زمین را گران گفתי، اشعار پدرت را که در مرثیه خود گفته برایم بخوان.

شعبه آن اشعار را خواند، معاویه گفت: بسیار نیکو گفته بهتر آنست که راجع بمن باشد، زیرا من از پدرت اولی هستم، شعبه گفت: هم دروغ میگوئی، هم پست هستی. معاویه گفت: فرض که دروغ میگویم دیگر چرا پست هستم، شعبه گفت: برای اینکه تو در جاهلیت و اسلام مانند مردار بودی و هستی زیرا در جاهلیت با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن جنگیدی تا آنکه خداوند تو را مغلوب ساخت، اما در اسلام فرزندان پیغمبر را از حق خود محروم ساختی، تو آنی که پیغمبر خدا تو را پدرت را مانند بنده آزاد نمود، معاویه گفت: پیر مرد احمق شده، او را بلند کنید، غلامان شعبه را از جا بلند کردند.

معاویه ابتدا با بردباری سپس با مال و آنگاه با شمشیر مخالفان را رام میساخت و اگر نمیتوانست مخالفان را آشکارا بکشد بمکر و حيله آنها را از بین میبرد، دیاراش این را میدانستند و باوی بمکر و حيله رفتار میکردند تا هر چه بیشتر از او استفاده کنند و همین طرز رفتار بزرگان با زیردستان و زیردستان با بزرگان سبب شد که تملق و چاپلوسی معمول گردد و اساس سیاست معاویه بر آن استوار شود. معاویه با هوش و کاردانی این خصالت ها را ترویج کرد و آنرا حلم و عفو و اغماض نامید و چون مردم هم معمولاً از پادشاهان خود پیروی میکنند در نتیجه تملق و چاپلوسی و حيله گری بیشتر در میان دولتیان، شایع گشت، ولی معذالك عزت نفس و آزادیخواهی بکلی از بین نرفت.



پس از آنکه ایرانیان بیاری عباسیان و مخالفت امویان برخاستند، ابو مسلم خراسانی کاری کرد که آن عزت نفس و وفاداری بکلی ناپدید گشت زیرا وی (ابو مسلم) مردم را به جرد تهمت میکشت و هر کس اگر چه بی گناه بود از جان خود امان نداشت و طبعاً اینوضع، چاپلوسی و تملق و حيله گری را شایع ساخت (۱) پس از پیروزی ابو مسلم و تسلیم زمام امور به عباسیان میان آنان و علویان اختلاف شدت یافت، منصور برای رهایی از این کشمکش ها ابو مسلم و بسیاری از علویان را کشت و طبعاً میان ایرانیان و عباسیان و علویان کینه های سختی پدید آمد، اما چون عباسیان نمیتوانستند از ایرانیان دست بکشند و برای اداره امور مملکت بآنان محتاج بودند از روی ناچاری ایرانیان را بکارهای مهم گماشتند و در عین حال جاسوسان و خبرچینان در اطراف آنها تعیین کردند که آشکار و پنهان گفتار و رفتار آنها را مراقب باشند. این جاسوسان و کارآگاهان دو دسته بودند: اول دارو دسته (برید) که مأمورین آنها را میشناختند و میدانستند دسته دوم جاسوسان پنهانی که از میان کنیزان و غلامان و ساقیان و ندیمان و سازندگان و آوازه خوانان انتخاب میشدند، باین قسم که خلیفه کنیزی یا غلامی یا سازنی را بخوبی تربیت میکرد و برای جاسوسی بوزیر یا سردار خود میداد، اتفاقاً وزیران و امیران نیز با خلیفه همانطور معامله داشتند.

جاسوسی، کینه نوزی (پنهانی) حسدورزی طبعاً حيله گری و تملق و چاپلوسی بار آورد و همینکه عزت نفس و آزادگی و مردانگی از بین رفت، آنصفت ناپسند شایع شد، بخصوص موقعی که عنصر عرب از کار برکنار شد و عنصر غیر عرب برای کسب مال و جاه و مقام بهمین نوع تملق و حيله گری دست زد و بدتر از همه استبداد و فساد در دستگاه های دولتی رواج گرفت و امیران و بزرگان غیر عرب که بزبان عربی سخن میگفتند با عرب ها معاشر شدند و سرانجام اعراب (کسانی که بعربی سخن میگویند) بحال کنونی افتادند که جز حيله بازی و تملق و مجاز گوئی چیزی نمیدانند. البته

۱- جرجی زیدان از روی تعصب عربی به او مرد فداکار ایرانی ابو مسلم خراسانی نسبت یوفائی و بی رحمی میدهد چه که وی (ابو مسلم) در مقابل ستمکاری بی نظیر عرب ها در مورد ایرانیان قد مردانگی علم کرد و دشمنان ایران را که دشمن آزادی و آبادی بودند از پادشاه آورد و برای تجدید استقلال و عظمت مملکت و ملت خود جان فدا ساخت. و بنظر ما چنین آزاد مردی نه تنها مورد تحلیل و تعظیم ایرانیان میباشد بلکه تمام ملل آزاد بخواه جهان چنین قهرمانی را ستایش میکنند. مترجم.

مردمانی که چندین قرن فرسائروا و بانفوذ و مقتدر مسانده اند از این وضع مستثنی میباشند.

اساس خانواده در اواسط دوره تمدن اسلام مانند امروز زن

خانواده در  
تمدن اسلام

بود. سابقاً راجع بزین صحبت داشتیم و مجدداً چیزی نمیگوئیم، فقط پاره‌ای از ممیزات خانواده اسلامی را شرح میدهیم و آن

عبارت از حجاب و تعدد زوجات و طلاق میباشد.

اگر مقصود از حجاب پوشانیدن تن و بدن زن است که این وضع پیش

۱- حجاب

از ظهور اسلام و حتی پیش از ظهور دینت مسیح معمول بوده و دیانت

مسیح هم تغییری در آن نداده و تا اواخر قرون وسطی در اروپا معمول بوده و آثار آن هنوز در خوداروپا باقی مانده است.

و اگر مقصود از حجاب زندانی ساختن زن در خانه و جلوگیری از معاشرت

وی با مردان است باید گفت که اینوضع میوه‌ای از میوه‌های درخت تمدن اسلامی

میباشد و پیش از آن شایع نبوده است، و همینکه مسلمانان کاملاً با زندگانی تجملی

و عیاشی آشنا شدند قضیه حجاب بیش از پیش شدت یافت و راجع بآن دقت‌های فوق-

العاده مبذول گشت. سابقاً گفتیم که زن بدوی عرب در همه چیز با مرد برابر بود

و چه بسا که از میان همان چادرهای صحرائی زنانی در آمدند که در امور بازرگانی

و ادبی و دلیری و خردمندی و هشیاری و غیره نابغه محسوب میشدند ولی بعد از ظهور

اسلام کنیزان و اسیران فراوان گشتند و مردان هم خواجه‌های متعدد یافتند. طبعاً زن

و مرد از هم بدگمان شدند و آن غیرت و علاقه مندی سابق را از دست دادند و چون

اختیارات مرد بیشتر بود از اوایل سلطنت امویان زنان در خانه محبوس گشتند

و خواجهگان سفیدوسیه برای مراقبت رفتار آنان معین شدند.

برده پوشی سختی که امروز در خانواده‌های اسلامی معمول است و وجیش همان

بدگمانی مرد از زن و خودکامی نسبت بخانواده است که هر نوع لذت و خوشی

را منحصرأ برای خود میخواهد، در صورتیکه چنین وضعی با اصول تعالیم اسلام موافقت

ندارد و اگر در موضوع حجاب بآیات قرآنی مراجعه شود تفسیر آیات بیشتر بارافع حجاب (البته حجاب غیر معقول که شرعاً و عرفاً مردود است. مترجم) وفق میدهد، اما چه میتوان کرد که مردم میل دارند احکام دینی را مطابق فکر و نظر و غرض خودشان تفسیر کنند و این مخصوص مسلمانان نیست بلکه پیروان هر دینی پس از تمدن شدن، میل دارند احکام دینی را مطابق میل خود تعبیر نمایند. مثلاً در کتب مذهبی مسیحیان راجع بجلوگیری از تعدد زوجات نص صریحی یافت نمیشود، اما اولیای امور کلیسا تصور کردند که باکزن داشتن موجب سعادت خانواده و جامعه است و لذا از روی پاره‌ای قرآن بعضی آیات را تفسیر و تأویل کردند و تعدد زوجات را حرام دانستند، همینطور موقعیکه کنیز در میان مسلمانان فراوان شد زن و مرد مسلمان از هم بدگمان گشتند و مردان در صدد محبوس ساختن زنان برآمدند و آیات و احکام را با آن نظر تأویل و تفسیر کردند و زن را از هر جهت در تنگنا گذاردند تا آنجا که زن گمان برد کارهایی بر مرد حلال است که بر وی حلال نمیشد و البته این اعتقاد از روی ترس و ناچاری پدید آمد و بالطبع مهر و دوستی زنان نسبت به مردان مبدل بترس و ریاکاری شد. مردم که از راز زنان آگاه گشت از مکر و حیلۀ وی اندیشناک شد، او را پشت پرده گذارد و خودش با کنیزان و مردان و غلامان سرگرم شد، بندرت با زن خویش هم سفره و هم بستر و هم نشین میبود و او را موجودی مکار و حیلہ باز می دانست و افتخار مردان بر این شد که زن را از حجله تا گور در خانه حبس کنند! اما باید دانست که ستمگری نسبت بزنان و خوار و ذلیل داشتن آنان بانص صریح آیات قرآنی مخالف میباشد، زیرا قرآن مراد آن را مأمور فرموده که با زنان بدوستی و مهربانی رفتار کنند و اینک نص آیه قرآن:

( و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم

مودة و رحمة ) سورة الروم. آیه: ۲۰

ترجمه:

از آیات الهی یکی اینکه برای شما از نوع خودتان جنفت آفرید تا بوسیله

آنان آسایش یابید و خداوند میان  
شما و آنان دوستی و مهر بانی بر-  
قرار ساخت و اینک آیه دیگر :  
( ولهن مثل الذی علیهن باله معروف )  
سوره البقره آیه ۲۲۸

ترجمه :

همانطور که شما حقی بر  
زنان دارید زنها هم حقوقی دارند  
که باید به نیکوئی اداء شود و آیه  
دیگر :

( وعاشر وهن بالمعروف )

سوره نساء آیه ۲۳ .

ترجمه :

بازنان به نیکو معاشرت کنید .

اما مردان جز خودکامی و شهوترانی چیزی نخواستند ، بخصوص بعد از پایان  
دوره علم و تمدن و شیوع جهل و فساد که فقیهان نیز مطابق نظر توده جاهل رأی دادند ،  
همانطور که کشیشان مسیحی نیز در دوره های تاریک چنان بودند و مطابق فکر  
کوتاه و نظر پست محیط رأی و فتوی صادر کردند بویژه که ظلم و استبداد در ممالک  
اسلامی شدت یافت و نتایج شوم آن بر زن ستم دیده تحمیل شد ، چه که در دوره  
استبداد ، مرد ظلم حاکم را تحمل میکند چون زورش بوی نمیرسد ، ولی همیشه به  
منزل میآید خودش از هر حاکم ظالمی نسبت باهل خانه اش ظالم تر میشود و انتقام  
حاکم ظالم را از زن و بچه اش میگیرد . این وضع در تمام اجتماعات حال و گذشته  
معمول بوده که بعد از شیوع ظلم و فساد اوضاع خانواده ها نیز تیره میگردد و در  
هر کشوری که دیکتاتوری حکمروا باشد معمولاً مرد خانه نیز باهل خانه خود ستم  
میدارد و برعکس اگر در مملکتی عدل و داد حکومتی کند زن میتواند حق خود را



يك بانوی مسلمان چرکس

مطالبه کند و مرد هم از ادای حق زن خود داری نهینماید و چه نیکو گفته اند که هر خانواده و خانه‌ای يك دولت کوچکی را میماند.

زنان مسلمان تا اواخر قرن گذشته (قرن نوزده میلادی) چنان بودند و پیشوایان اسلام هم خواه ناخواه سکوت داشتند، کم کم بعضی از نویسندگان مسلمان در باره حقوق زنان مطالبی نگاشتند و مطالب پرده را بر شمرند و برادران خود را به مبارزه بر ضد پرده یوشی برانگیختند و تا آنجا که ما میدانیم نخستین کسی که راجع بزنان مسلمان و حقوق آنها مقالاتی انتشار داد مرحوم شیخ احمد فارس الشدیاق است ۵. در مجلة الجوائب چاپ استامبول مطالب مفصالی منتشر ساخت. پس از وی نیز بعضیها مطالب مختصری نوشتند و سرانجام قاسم بك امین در اواخر قرن نوزدهم کتاب مشهور تحریر المرآة را تألیف و منتشر نمود و حق مطلب را از هر جهت اداء کرد بقسمی که برای هیچ کس جای سؤال و جواب باقی نماند.

یکی از بدبختی های خانواده های اسلامی تعدد زوجات

۴ تعدد زوجات است، یعنی اینکه مرد هر چه بخواهد زن بگیرد. شریعت اسلام تعدد زوجات را با اجرای شرایط بسیار سخت اجازه داده که تقریباً آنرا (تعدد زوجات) جزء محالات آورده است، مثلاً نص آیه تصریح دارد که مرد میتواند از يك تا چهار زن بستاند مشروط بر اینکه با همه آنان عدالت کند و اگر نتواند عدالت کند بیش از يك زن نباید بستاند و اینك متن آیه:

فانكحوا ما طاب لکم من النساء مفی وثلاث و رباع فان خفتم الاتعدلو افواحدة

سورة النساء آیه ۳:

ترجمه:

دو تا و سه تا و چهار تا زن بگیرید، ولی اگر بیم دارید که میان آنان به عدالت رفتار نکنید بیش از يك زن نستانید.

و در جای دیگر قرآن میفرماید:

(ولن تستطيعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرمتم فلا تمیلوا کل العیل فتذروها كالمعلقة)

## سوره النساء آیه ۱۲۸

ترجمه :

«هرگز نمیتوانید میان زنان عدالت کنید، اگر چه خیلی هم بآن موضوع علاقه مند»  
 «باشید، پس دنبال هوی و هوس نروید و زن را سرگردان نگذارید.»

حال اگر مفهوم این دو آیه را با هم جمع کنید معلوم میشود که منع تعدد زوجات اقوی از جواز آن میباشد از آنرو مردان خردمند و بسا انصاف به يك زن اکتفاء داشتند و با کنیزان هم بستر میشدند و از قلت نسل هم بیم نمیکردند زیرا کنیزان فرزند میآوردند و در هر حال تا کنون هم مسلمانان معمولی بیش از يك زن دارند بقسمی که پنج و یا منتهی ده در صد مردم عادی با يك زن بسر میبرند و بقیه بیش از يك زن اختیار میکنند. اما طبقه خواص چنانکه گفته شد معمولاً يك زن میگیرند مگر اینکه موجبات مهمی تعدد زوجات را برای آنان ایجاب کند.

دسته دیگری از مسلمانان موضوع عدالت مصرح در آیه (مبارکه) را بعدالت در نفقه (نه در محبت) تعبیر میکنند و در هر صورت در اواسط دوره تمدن اسلام مردمان متمکن و با جاه و جلال هم زنان متعدد میگرفتند و هم کنیزان متنوع (سفید و سیاه) نگاه میداشتند. اما زن نخستین غالباً بانوی حرم محسوب میگشت ولی زنان زرنگ و پرهیز کار خودشان کنیزان ماهر و بشوهران هدیه میدادند چنانکه زبیده زن هرون برای اینکه از عشق شوهر خود نسبت بد دنا نیر (یکی از کنیزان زیبای حرم) بکاهد چندین کنیز پری پیکر بهرون تقدیم نمود.

گاه هم زنان برای ثواب آخرت زن جوانی برای شوهر پیر خود هدیه میدادند شیخ جبرتی تاریخ نویس مصری میگوید زنان پدر من بسیار خدا ترس بودند، از آن جمله یکی از آنها خیلی به پدرم محبت میکرد و از محبت های او اینکه گاه و بیگاه کنیزان ماهروی با پول خود میخرید و آنانرا آرایش میکرد و جامه فاخر میپوشانید و پیش پدرم میفرستاد تا خدا او را (زن پدرم را) پاداش بدهد، پدرم که اینرا میدید علاوه بر کنیزان تقدیمی او زنان دیگری میگرد و این خانم نیکو کار، بر دبار برعکس سایر زنها ابدأ بدش نمیآمد و بآن عمل اعتراضی نداشت.

در مورد طلاق هم مانند تعدد زوجات میان دانشمندان

اسلامی اختلاف نظر هست بعضی ها آنرا ( طلاق را )

مکروه میدانند، زیرا آیات و احادیث متعددی در مکروه بودن

طلاق وارد شده است از آن جمله آیه ذیل :

( وان خفتن شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها ان یریدا

اصلاحاً یوفق الله بینهما ) سورة النساء آیه ۳۹.

ترجمه :

« اگر بیم جدائی میان زن و شوهر رفت کسی از خاندان زن و کسی از خاندان»

« مرد برگزیده شود و میان آن دو آشتی بدهد ، خداوند آنرا دوست هم میسازد . »

و این آیه :

( فان کرهتموهن فعیسی ان تکرهوا شیئاً و یجعل الله فیہ خیراً ) سورة

النساء آیه ۲۴.

ترجمه :

« میشود که زنان را نمی پسندید و ای باید بدانید که گاه هم چیزی یا»

« کسی را نمی پسندید و خداوند در همان چیز یا کس سود بسیار نهفته است . »

و این حدیث :

ابغض الحلال عند الله الطلاق - گر چه طلاق حلال است اما خدا آنرا دوست

ندارد، با این همه بسیاری از صحابه بطور وفور زن می گرفتند و طلاق میدادند چنانکه

(حضرت امام) حسن ۲۵۰ تا ۳۰۰ زن اختیار فرمود و بسیاری را طلاق داد و پدر

(بزرگوارش) با لای منبر میفرمود پسر من حسن زن ها را زود زود طلاق میدهد

باو زن ندهید، مغیره بن شعبه نیز بهمین تعداد ( ۲۵۰ - ۳۰۰ ) زن گرفت و طلاق

داد، ولی در هر حال بزرگان اسلام طلاق را مکروه میدانستند چنانکه از فرمایش امام

علی ( حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ) نیز همانطور مستفاد میشود و تا یک

موجبی کلی پدید نمیآمد طلاق واقع نمیشد و بیشتر در خانواده های عادی طلاق

رخ میداد.

یکی از موجبات کثرت طلاق همانا حجاب میباشد، زیرا جوانی که زن نادیده را میگیرد بگانه امید و راه گریزش طلاق است که اگر او را دید و نپسندید با طلاق خود را خلاص میسازد، در صورتیکه مقررات اسلامی صریحاً تأکید کرده که مرد میتواند (و باید) پیش از نامزدی عقد زن خود را ببیند و اگر باین روایات عمل شود البته طلاق کمتر میگردد. این را هم باید گفت که در باره ای موارد طلاق از نظر امور خانوادگی و اجتماعی سود فراوان دارد و ملت هائی که طلاق را تحریم کرده اند از آن فواید محروم هستند (۱)

خوردك عرب پیش از اسلام شیر و فر آورده های شیر ( کره - پنیر و امثال آن) خرما و گوشت بود که بطور ساده و خجالی هم ساده مانند صحرا نشینان امروز میخوردند و بیشتر از شیر و گوشت شتر استفاده میکردند و گاه هم از آن مواد خوردك مرکبی میساختند مانند شرید که از گوشت و شیر و نان تهیه میشد، گاه هم خوراکیهایی از شیر و آرد می پختند. و آنرا رغیده یا رهیده یا عصیده میخواندند و گاه از روغن و آرد غذائی میساختند که نامش بکاله بود، و یا آرد و روغن و عسل را با هم مخلوط کرده خوراکی تهیه میکردند که اسمش وضعه بود، خلاصه آنکه از این ترکیبات قریب چهل جور خوردك آماده میساختند.

البته این خوردكها در منزل مردمان متمکن و در مهمانیها یافت میشد اما فقیران کمتر گوشت شتر یا گوسفند میخوردند بلکه از گوشت سوسمار و هلخ و سومك و عقرب خود را سیر میکردند و اگر آنها پیدا نمیشد با خوردك دیگری شکم خود را

۱- درباره حجاب و تعدد زوجات و طلاق نه تنها میان علمای اسلام بلکه میان علمای علم اجتماع (چه مسلمان و چه غیرمسلمان) اختلاف است که از نظر سعادت جامعه و افراد سود و زیان این سه کار تا چه حد میباشد. مثلاً راجع به تعدد زوجات هم اکنون در آلمان هر مردی میتواند قانوناً پیش از يك زن بگیرد زیرا تعداد مردکم است. و در کلیه مسالك دنیا عملاً کمتر مردی فقط با يك زن سر میبرد منتهی مردان غیر مسلمان بطور مجرمانه و غیر مشروع با زانی جز زن خود مربوط میشوند. و دیانت اسلام این عمل مخفی و غیر مشروع را بصورت قانونی در آورده که نسبت بزن تعدی نشود و همینظرم در باره حجاب و مضار و منافع آن گفتگو هائی است که شرح آن موجب تطویل خواهد شد و در هر حال به تصدیق علمای علم اجتماع و حقوق دانهای شرق و غرب شریعت مقدسه اسلام برای زنان حقوق و مزایائی مقرر فرموده که زنان غیر مسلمان از آن محرومند و از آن جمله العالی مالکیت و شخصیت حقوقی زن بعد از شوهر کردن است که زن غیر مسلمان بدون اجازه شوهر حق مداخله در اموال شخصی خود ندارد و دیانت اسلام زن شوهر دار را کمال بر داری خودش مسلط ساخته است. مترجم.



پر مینمودند که عبارت از كرك شتر آلوده بخون بود ، باینقسم که كرك شتر را در خون پخته آنرا میخوردند و این خوراك را علهر میگفتند و بطوریکه ابن خلدون در جلد اول کتاب خود صفحه ۱۷۰ مینویسد حال طایفه قریش بهمین قرارها بوده است و چه بسا که از پوست بینی شتر و شاخ گاو و گوسفند و سم آنها و کف پای شتر و ناخن آن خوراکی تهیه کرده سد جوع مینمودند ، دیگر از غذاهای اعراب جاهلیت چیزی بنام قره بود یعنی کمی آرد و مقداری بشم و موی شتر را میجو شانند و میخوردند و بجای آب خون شتر و یا چکیده شکمبه شتر مینوشیدند .

پس از پیدایش اسلام عراق و فارس (ایران) و مصر بدست عربها فتح شد و عربها از مشاهده تمدن روم و ایران بوحشت افتادند بقسمی که نمیدانستند چه بکنند ، مثلاً موقعی مرد عربی کیسه ای پر از کافور یافت و چون تا آنوقت (زمان فتح ایران) کافور ندیده بود گمان کرد نمك است ، لذا قدری از کافور بجای نمك در غذا ریخت ولی آنرا خوشمزه ندید ، و تمام کیسه کافور را بیک نفر ایرانی در برابر در یافت يك جامعه کهنه واگذار در صورتی که بهای آن جامعه کهنه بیش از دو درهم نمیشد ، موقع دیگر عربها نان لواش را دیده کاغذ تصور کردند ، اما بزودی با خوراك های بیگانه آشنا شدند و طرز خوراك پختن را آموختند ، و در این مورد بیش از همه از ایرانیان (مثل سایر چیزها) تقلید نمودند ، و چون اسلام خورد و خوراك لذیذ زانهی نکرده است عربها از همه نوع خوراك بهره مند شدند .

از زمان بنی امیه مسلمانان بیشتر متوجه تجملات گشتند و نخستین بار معاویه خوراكها و شربت های ایرانی را معمول داشت و خلفاء و سایر مردم از او تقلید کردند و همینکه پول آنان زیاد شد در خوراك و پوشاك هم تفنن کردند و نوعی غذا تهیه نمودند که آن را سكباج میگفتند و عبارت از آب گوشت و سرکه و گوشت كبك بوده که میان عربها سید المرق (بهترین خورش) لقب داشته است دیگر از خوراك های عالی آنروز عربها فالودج یا پالوده بوده که نوعی شیرینی است ، همینقسم لوزینه شیرینی دیگری است که از بادام و شکر و مغز گردو و گلاب میساختند . کم کم در خوراك با سبزی و گوشت های مختلف و چاشنی ها و ادویه های گوناگون بکار بردند و از

غذاهای متنوع بهره‌مند شدند.

لباس عرب در زمان جاهلیت مثل همه چیز آن‌ها ساده

#### ۴- لباس پوشاک

بود چنانکه امروز هم عربهای بیابانگرد بهمان

لباس عرب در زمان جاهلیت

حال هستند، عربهای آنروز قبا و شلوار نمیپوشیدند،

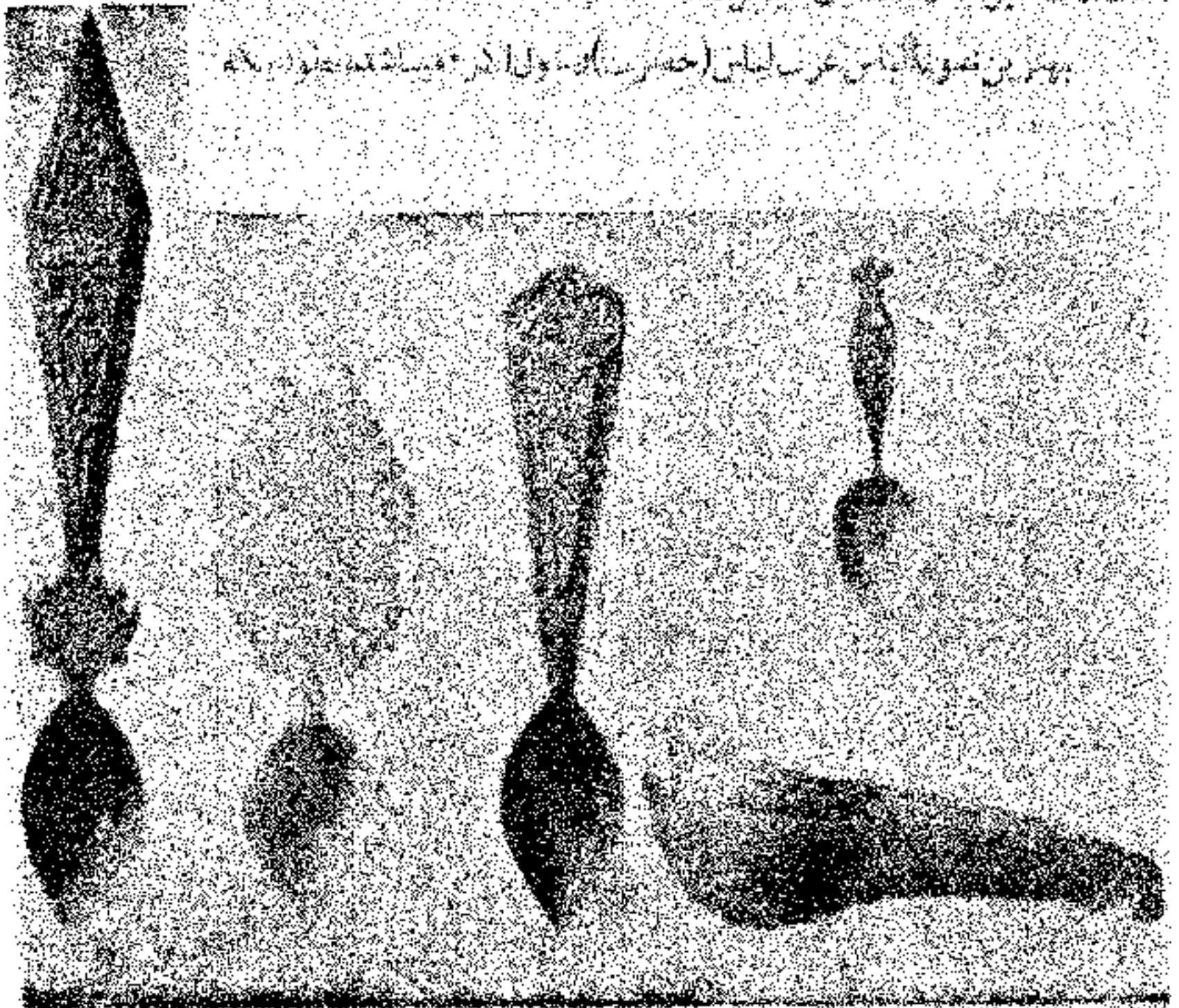
لباس آنان پیراهن بلند سر تا سری، عمامه و عبا و یا رداء بوده است، سپس شلوار و قبا

را از ایرانیان گرفتند و بکار بردند، عربها کفش و چکمه نداشتند فقط بعضی از اشخاص

محترم گاه گاه کفش میپوشیدند، پیراهن عربها معمولاً کوتاه بوده و تازوی زانو میآمده

است و در شمشیرها را هم در تن میبندیدند.

بهترین نمونه لباس عرب لباس (خمار) است. اول آن در ۶۰۰ میلادی در شام و یمن رایج بود.



قاشق‌های شربت خوری مخصوص قرمز

مینویسند (سیدان بیابان) برد را دوست داشتند و برد بر میگردند، مخصوص بردی که رنگ آن

قرمز و آسمینش کوتاه بود و تا هیچ دست میرسید، گاه هم جامه قرمز رنگ میپوشیدند

در روی آن ردای کوتاهی بر میگردند که تا زانو میرسید و چکمه و کفش با میگردند پیغمبر (اکرم) پوشیدن جامه بلند را نهی فرموده گفتند: لباسی که روی زمین کشیده شود علامت تکبر و غرور پوشنده است و از فرمایشات آن بزرگوار است که فرمود لباسی که روی زمین کشیده شود باید با آتش بیفتد عربها جز پنبه و پشم مواد دیگری در بافندگی بکار نمیبردند.

فقط آنان که بشام و عراق برای تجارت یا گردش سفر میگردند از جامه های عالی آن بلاد برای خانواده خویش سوغات میآوردند و کسی که چنان کاری میکرد میان قبیله ها شهرت می یافت و در اوایل اسلام این وضع بسیار معمول شد مشهور است که عبدالله بن عامر نخستین عرب خزیش است، و مختار بن ابی عبید اولین عربی است که جبه سیاه پوشیده است و جبر بن مطعم برای اول مرتبه میان عربها طیلسان بر کرد همیشه لباسهای دیگری که عربهای مسلمانان از ایرانیان تقلید کردند.

معمولا بزرگان قوم پوشیدن لباسهای نو و تازه اقدام میکردند و سایرین پیرو آنها میشدند، و چنانکه گفته شد معاویه و عمال معاویه پیش از دیگران تجملات ایرانیان را معمول ساختند، زیاد بن ابیه امیر عراق بعبادت و رسم ایرانیان قبای حریر میپوشید و چکمه های ساخت بصره پا میکرد.

کم کم سایر امویان جامه های حریر و ابریشم پوشیدند و در آن قسمت تفنن کردند و مردم هم در پوشیدن پارچه های گل دار پر نقش و نگار از آنان تقلید نمودند و بسیاری از لباسهای رومی را نیز معمول داشتند اما چون میخواستند ملیت و سادگی خود را نگاهدارند در عین حال بر رسم دیرین عمامه سر میگذارند و شمشیر را روی کتف میبنداختند، احنف میگفت مادام که عرب عمامه سر بگیرد و شمشیر را حمایل کند عرب باقی میماند.

لباس عرب در دوره تمدن  
در دوره عباسیان که همه کارها بدست ایرانیان افتاد عربها در بسیاری از آداب و رسوم و از آن جمله لباس پوشیدن پیرو ایرانیان شدند و بطور رسمی از اوایل حکومت عباسیان مقرر گردید بطرز ایرانیان جامه بر کنند. منصور در سال ۱۵۳ هجری به رجال دولتی فرمان داد بجای عمامه قطنسوه

(نوعی کلاه ایرانی) سر بگذارند قلنسوه کلاه درازی بود که آنرا با چوبهای نازک از تو مرتب میساختند و اگر بعضیها اصراری بعمامه سر گذاردن داشتند روی قلنسوه عمامه نازکی می بستند، دیگر آنکه منصور مقرر داشت عربها مانند ایرانیان شمشیر را بکمربه بندند و همانطور که جامه سفید شاه را امویان بود، عباسیان جامه سیاه رنگ را شعار خود قرار دادند و هر کس بر خلیفه عباسی وارد میشد مجبور بود در پوش سیاهی بپوشد که آنرا (سواد) میگفتند. منصور رجال دولتی را وادار ساخت جبه های سیاهی بپوشند که روی آن این آیه را نوشته بودند: فسیکفیکم الله و هو السميع العليم. منصور بعمال خود فرمان داد که در سراسر ممالک اسلامی این نوع لباس پوشیدن مجری گردد. از آن روز عربها به تقلید ایرانیان لباس بر کردند، بخصوص دولتیان که مثل ایرانیها قبا و شلوار و جوراب و طپلسان و چکمه و غیره می پوشیدند، اما توده مردم همان لباس قدیم عرب را به تن داشتند، سپس هر دسته و طبقه ای لباس مخصوصی یافتند، فقیران و عالمان عمامه سیاه آستر داری سر میگرفتند، و جبه سیاه می پوشیدند. نخستین کسی که لباس عالمان را باین شکل در آورد، ابو یوسف قاضی هرون بود، وی مقرر داشت قاضیان قلنسوه (کلاه بلند) سر بگذارند و جبه نازک بپوشند، ولی این شکل لباس باختلاف زمان و مکان تغییر می کرد، و شرح آن موجب تفصیل خواهد شد.

توده مردم مطابق کار و زندگی و آب و هوا لباس بر میکردند و خلاصه اینکه مردان عمامه سر میگذازدند، لباده و قبا و شلوار و پیراهن و جبه و جوراب و نعلین و کفش داشتند، و لباس آنان شبیه لباس مصریان و سوریان (مردم سوریه) در صد سال قبل و مانند لباس ملاحای امروز بوده است.

رجال دولت و بزرگان برای بزم عیش و نوش جامه های  
**جامه بزم و عطر**  
 مخصوصی بر میکردند و آنرا جامه بزم (ثياب المنادمه)  
**و خضاب**  
 میخواندند که از پارچه های رنگین (زرد - سرخ -  
 سبز) شفاف تهیه میشد سپس آنرا با عطر و مشک خوشبو میساختند، لباس منزل (مانند  
 پیجامه) و لباس سفر نیز جداگانه بود.

عطر زدن و خود را خوشبو ساختن از علامت تمول و اشرافیت بود، چه که گفتند سه چیز نشانه بزرگی است: «عطر زدن، سوار اسب شدن، فصیح سخن گفتن».

خطاب هم در آن ایام معمول بود و آنرا از ایرانیان و ایرانیان از هندیان بوخته بودند.

میگویند نخستین مرد عربی که ریش خود را خطاب مشکبوی کرد، عبدالمطلب بود و بعضی آنرا بمغیره بن شعبه نسبت میدهند، پس از ظهیر بن اسلم خطاب یعنی گن کردن مو شایع و متنوع گشت. مثلاً با زعفران خطاب زرد و با حنا خطاب سرخ یا رنگ خطاب سیاه و با گوگرد خطاب سفید صورت میگرفت. نخستین کسی که ریش خود را با زعفران زرد کرد جریر شاعر بود، حسام بن ثابت سبیل و موهای راف دهان خود را با حنا قرمز میکرد، و باقی ریش را سفید میگذازد و از دور ل شیری مینمود که دهانش خون آلود باشد، زنان هم خطاب میکردند، چنانکه در روز نیز خطاب در شرق معمول میباشد و عموماً با رنگ و حنا خطاب میکنند و کمتر قران بکار میبرند، در عصر حاضر خطاب با گوگرد دیده نشده است.

عربهای پیش از اسلام در چادرها میزیستند و با شترها و گاو و گوسفند خویش از این صحرا بآن صحرا میرفتند. وعده ای از آنان در شهرهای مکه و مدینه و طایف اقامت گزیدند و همین خانه بدوشی و چادر نشینی آنها موجب شد که در جنگها روز گردند.

عربها پس از آنکه شهرها را گشودند، عبادت دیرین در خارج شهر توی چادر کردند و یا در اردوگاه های خویش کوخ هایی ازنی بنا کردند و سعی داشتند که میان آن و مدینه آب نباشد، اما پس از چندی کوخ های نین آنان آتش گرفت و با اجازه رخنه هایی در خارج شهر های (تازه گشوده) با آجر ساختند، عمر میترسید که مبادا بمانان شهر نشین و تن پرور بشوند، لذا موقع ساختن کوفه بآنان تاکید کرد که بارها را بلند نسازند و هیچ کس بیش از سه اتاق نسازد، و در هر حال ساده بسازند

تا دچار اشرافیت و تن‌پروری نگردند. عمر تا آخر دوران خود اجازهٔ زراعت به مسلمانان نداد که مبادا پای‌بند محصولات کشاورزی بشوند، اما تمدن و تجمل‌پرست‌گری‌های عمر غلبه کرد و در مدت کوتاهی مسلمانان شهرهای تازه‌ای ساختند و در شهرهایی که خود فتح کرده بودند، کاخهای عالی بنا کردند و مانند بزرگان ایران و روم و غیره بناهای عالی بهم زدند.

در آن روزها ملتی با رعایت محیط و مقتضیات خود نوعی **طرز ساختمان در اسلام** ساختمان مخصوص بن خود داشت که آنرا خود پدید آورده و بنا از دیگران گرفته بود. مهم‌ترین اسلوب‌های ساختمانی آن روز اسلوب بیزانس (رومی) در شام و مصر و اسلوب ایرانی در فارس و خراسان و اسلوب گوتیک در اندلس بود. عربیان برای ساختمان از مهندسیین ایرانی و رومی استفاده کردند و مطابق ذوق شرقی اسلامی خود تغییرات و ابتکاراتی در آن اسلوب‌ها دادند و در نتیجه یکنوع اسلوب اسلامی بخصوصی پدید آمد که آنرا طرز معماری شرقی یا عربی میخوانند و بمناسبت محیط و آب و هوا و حکومت‌ها به سه طرز مختلف در آمد و در سه دوره بزرگ اسلامی معمول بود از این قرار:

۱- دوره عربی رومی - قدیمی‌ترین ساختمان‌های اسلامی مربوط باین دوره است که از اسلوب بیزانس (روم) اقتباس شده و در اثر توسعهٔ تمدن اسلامی به پنج شکل در آمده است. اول اسلوب سوزی نمونهٔ آن جامع اقصی در بیت المقدس و جامع اموی در شام. دوم اسلوب مصری نمونهٔ آن جامع عمرو عاص در قسطنطنیه است. سوم اسلوب افریقائی نمونهٔ آن جامع قیروان میباشد. چهارم اسلوب سقائی که در سیسیل (ایتالی) معمول بوده و نمونهٔ آن دره‌های زیبا در لیبی و غیره است. پنجم اسلوب اندلسی و نمونهٔ آن جامع قرطبه در باره‌ای آثار اسلامی در شهر طلیطله است که پیش از پایان قرن دهم میلادی ساخته شد.

۲- دوره عربی خالص - در این دوره ساختمان‌ها دارای اسلوب مخصوصی بوده که فقط ذوق عربی در آن بکار میرفته و از اسلوب رومی کاملاً دور میشده است و آن نیز پدید قسمت تقسیم میگردد: اول اسلوب مصری که میان قرن دهم و پانزدهم میلادی

معمول بوده ، جامع الظاهر و جامع سلطان حسن (قاهره) که توسط سلاطین مماليك ساخته شده ، نمونه‌ای از آن طرز معماری عربی میباشد. دوم: اسلوب عربی اندلسی و عبارت از ساختمانهایی است که بدست اعراب پس از قرن دهم میلادی در اندلس بنا گشته و نمونه آن عمارات غرناطه و اشبیلیه است که هنوز هم آثار آن موجود میباشد.

۳- دوره مختلط - که آن نیز به پنج قسمت تقسیم میشود: اول اسلوب عربی اسپانی میباشد. دوم اسلوب عربی یهودی و نمونه آن کنیسه های یرهود در طلیطله است که خرابه های آن هنوز باقی میباشد. سوم اسلوب ایرانی و عربی و نمونه آن مسجدهایی است که ایرانیان در شهرهای اسلامی بخصوص در اصفهان بنا کرده اند. چهارم اسلوب هندی و عربی و نمونه آن برج کتاب و هیکل بندر اهندو در وازه علاءالدین میباشد. پنجم اسلوب عربی مغولی و نمونه آن عمارت تاج محل و قصر شاه و بسیاری از مساجد هندی است که در زمان استیلای مغول های مسلمانان در هند ساخته شده است .

اما جانومنزول مردم از حیث اسلوب ساختمان به تناسب آب و هوا و دوره های تمدن اسلامی فرق میکرده است و البته از نظر فقر و ثروت هم اختلاف بسیار داشته است و از کوخ های پست شروع میشده و تا کاخ های بلند پایان می یافته است و هنگامی که از تمدن و تجمل مسلمانان صحبت بداریم مختصری هم از کاخ ها و سایر ساختمان های عالی اسلامی گفتگو میکنیم .

## حضاره‌ویا ثروت و تجمل و تمدن ممالک اسلامی

مقصود از کلمه حضاره در زبان عربی موقع و زمانی است که دولتی به منتها درجه عظمت و ثروت رسیده‌مملکت و ملت از انواع تجملات و نعمت‌ها بهره‌مند میگردند و دولت‌های اسلامی از اواسط قرن دوم هجری تا اواسط قرن چهارم در زمان عباسیان (در بغداد) و در قرن چهارم هجری در اندلس تحت حکومت امویان و از اواسط قرن چهارم تا اواسط قرن ششم هجری در دوره فاطمیان (مصر) دارای چنان وضع عالی و تمدن و تجمل عظیم گشتند.

تجمل و تمدن آنروز ممالک و ممالک اسلامی بدو قسمت بزرگ تقسیم میگردد: اول قسمت مربوط به ساختمان شهرها و کارخانه‌ها و کاخ‌ها و مسجدها. دوم قسمت مربوط بوسایل عیش و خوشگذرانی و استراحت و تجمل که در نتیجه ثروت‌های هنگفت بدست میآمده است. اینک ابتداء از شهرهای آن دوره پرافتخار صحبت میداریم، سپس از ساخته‌نهای عالی آن زمان گفتگو میکنیم و در پایان از مقدار ثروت و تجملات و وسائل استراحت و خوشگذرانی سخن میگوئیم.

صدها شهر در آسیا و اروپا و آفریقا از تمدن و فرهنگ اسلامی بهره‌مند و آباد **شهرها** شد، باره‌ای از آنان را مسلمانان خود ساخته‌اند و باره‌ای هم قبلاً ساخته و پرداخته بوده و مسلمانان آنرا گشوده آبادتر نمودند. در جلد دوم این کتاب در قسمت مربوط بشهرهای اسلامی و تمدن و ثروت و تجمل آن بلاد فقط از بصره و کوفه و فسطاط و بغداد گفتگو نمودیم و اینک بقیه آنرا در این فصل میگوئیم.



## در مصر

مساحت اراضی مزروع

کشور مصر اکنون (در موقوع تألیف کتاب ۱۹۰۵ میلادی) روبه يك نهضت فوق العاده اقتصادی پیش می‌رود تا آنجا که مردم از عکس العمل آن بوحشت افتاده‌اند و آنرا عجیب و غریب می‌شمارند، زیرا در مدت يك قرن مساحت اراضی مزروع شش برابر شده و قیمت هر چیز ترقی کرده است (۱)

چه که در زمان ممالیک مساحت اراضی مزروع مصر يك میلیون کسری (جریب) بوده و اکنون به هشت میلیون رسیده است و بهای هر جریب زمین مزروع از شانزده هفده گینه (لیرة مصری) به صد و پنجاه گینه و بیشتر تجاوز کرده عجیب آنکه مردم این عصر هشت میلیون جریب اراضی مزروع را برای مصر زیاد میدانند در صورتیکه در دوره تمدن اسلام مساحت اراضی مزروع بیست و پنج میلیون جریب بوده است. در جلد اول این کتاب گفتیم که مطابق گفته و نوشته مورخان معتبر (عرب) اراضی مزروع مصر بیست و پنج میلیون جریب میشده است. اما دانشمندان معاصر مطابق عادت معروف خود گفته مورخین اسلام را دروغ و مبالغه و بی اساس پنداشته و گفته‌ها را تکذیب کردند در صورتیکه مسلمانان و عربها در مورد تألیف تاریخ پیش از هر ملت دیگر دقت داشته‌اند و آنرا مانند مسائل دینی با اسناد معتبر نقل می‌کرده‌اند.

کسانی که نسبت باخبار فوق اظهار تردید کرده‌اند مورد علامت نیستند زیرا معمولاً هر چیزی از نظر عامه مردم با چیزهای مشابه آن مقایسه میشود یعنی اگر ثروت عمومی مصر در دو قرن گذشته مقیاس باشد البته تصدیق گفته مورخان اسلام در باره ثروت آنروزهای مصر (دوره تمدن اسلام) عجیب بنظر میرسد اما اگر بمردم معاصر بگوئیم که پس از ده سال دیگر اراضی مزروع مصر ده میلیون جریب خواهد شد گفته مسارامی پذیرند چرا که خودشان می‌بینند در ظرف ده دوازده سال يك میلیون اراضی مزروع این کشور به هشت میلیون جریب بالغ شده ولی اگر در اواسط قرن نوزدهم میلادی چنین سخنی گفته میشد آنرا محال میدانستند